

راستگویی کودکان



پیشگامان از نظامات مکتب

ندارد .

حضرت علی علیه السلام فرمود : هیچ کار

رشتی بدتر از دروغ نیست . ۳

همه پیامبران الهی و پیشوایان دینی

مردم را به راستگویی دعوت نموده‌اند . راستی

یک امر طبیعی و فطری است و از نهاد انسان

مایه می‌گیرد .

همه کس راستی و راستگو را دوست دارد و از

دروغگو بیزار است حتی شخص دروغگو . اگر

کودک را به حال خود بگذارند طبعاً " راستگو

تربیت می‌شود . علل و عوامل خارجی است که

دروغگویی یکی از صفات بسیار زشت و یکی از

گناهان بزرگ است . تمام اقوام و ملل جهان از

دروغگویی مذمت می‌کنند و صاحبش را پست و

فرومایه می‌شمارند . شخص دروغگو نزد مردم

اعتبار و آبرو ندارد . آدم شریف و سرگوار دروغ

نمی‌گوید . اسلام نیز از این صفت زشت مذمت

نموده آن را گناهی بزرگ و حرام شمرده است .

امام محمد باقر علیه السلام فرمود : دروغ

پایه خرابی ایمان است . (۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود : حضرت

عیسی فرمود : کسی که زیاد دروغ بگوید آبرو

او را از فطرت خدادادی منحرف ساخته به دروغگویی می کشاند. دروغ گفتن به خاطر یک کودک خردسال اصلا خطور نمی کند، بعداً که با بزرگترها سروکار پیدا کرد دروغ گفتن را از آنان یاد می گیرد. بچه‌ای که از فطرت اصلی منحرف گشت و به دروغگویی عادت کرد در بزرگی نیز ترک عادت برایش دشوار و غالباً از آن دست بردار نخواهد بود. آیه و روایت ویند و اندرز نیز چندان اثری نخواهد گذاشت.

پدران و مادران وظیفه دارند که از همان زمان کودکی به فکر راستگویی فرزندان خویش باشند، از علل و عوامل دروغگویی جلوگیری کنند و راستگویی را که در نهاد آنان نهاده شده است پرورش دهند.

پرورش راستگویی را نمی توان نادیده گرفت یا آن را به زمان بزرگی حواله داد.

پدران و مادرانی که به تربیت فرزندان خویش علاقه مند هستند و احساس مسئولیت دارند باید به مطالب زیر توجه فرمایند:

۱ - یکی از عوامل مهم پرورش کسودک محیط خانواده است. در محیط خانواده است که بچه شکل می گیرد و از اخلاق پدر و مادر و سایر معاشین تقلید می نماید. اگر محیط خانواده محیط راستی و درستی باشد، پدر و مادر و سایر افراد، با صداقت و راستی، با همدیگر رفتار کنند و سخن بگویند، بچه‌های آنان نیز به راستی و درستی پرورش خواهند یافت. برعکس اگر محیط، محیط دروغ و دروغگویی باشد پدر و مادر به یکدیگر و به فرزندان خویش و دیگران دروغ بگویند، بچه‌های بیگانه‌ای که در چنین محیطی پرورش یابند این خوی ناپسند را از پدر و مادر یاد می گیرند و دروغگو بار می آیند. چگونه می شود از بچه‌ای که گوشش

با دروغ آشنا شده و هر روز شاهد دروغ پردازیهای پدر و مادر می باشد، انتظار داشت که راستگو و صادق پرورش یابد؟! چنین محیط آلوده‌ای جز برای پرورش دروغگو و فریبکار صلاحیت ندارد. چنین محیط مسمومی است که کودک حساس و نقش پذیر را از فطرت راستگویی منحرف ساخته به دروغگویی عادت می دهد. بعضی از پدران و مادران نادان نه تنها خودشان دروغ می گویند بلکه دروغ گفتن را به فرزندان خویش تلقین می کنند. پدر در منزل است اما به فرزندش می گوید به فلانی بگو: پدرم در خانه نیست. به بچه‌ای که سالم بوده و لسی نکالیف مدرسهاش را انجام نداده می گوید: به آموزگار بگو: بیمار بودم، و صدها از این قبیل پدران و مادران نادان، بزرگترین خیانت را نسبت به فرزندان خویش انجام می دهند. دروغگویی گناه است اما پرورش دروغگو گناهی است به مراتب بزرگتر. پدر و مادر دروغگو علاوه بر کیفر دروغگویی کیفر سخت تری نیز دارند، و آن کیفر پرورش دروغگو است. دروغ گفتن پدر و مادر که به عنوان سرپرست خانواده شناخته شده‌اند گناه ساده‌ای نیست بلکه یک گناه بزرگتری را نیز به همراه دارد و آن پرورش بچه‌های دروغگوست. این قبیل پدران و مادران نه تنها گناه کبیره را مرتکب شده‌اند و به کیفر خواهند رسید بلکه نسبت به فرزندان بیگناه خویش که امانتهای الهی هستند و نسبت به اجتماع نیز بزرگترین خیانت را مرتکب شده‌اند. هم اینها هستند که یک اجتماع دروغگو و فریبکار بوجود می آورند.

بنابراین، پدران و مادرانی که می خواهند فرزندانشان راستگو باشند چاره‌ای ندارند جز اینکه راستگویی را پیشه خویش سازند و برای

مثلا شکستن شیشه یا سهواً و بدون قصد بوده در این صورت کودک مستحق تنبیه و سرزنش نیست. برای خود پدر و مادر نیز بارها اتفاق افتاده که بدون قصد شیشه را شکسته اند و خودشان را مجرم نمی شناسند. پس چرا کودک ناتوان را مجرم می شناسند و مورد عتاب و خطاب قرار می دهند؟!

و اگر شکستن شیشه در اثر کم توجهی و بی احتیاطی بوده پدر و مادر باید، با نرمی و ملایمت او را پند و اندرز دهند و سفارش کنند که در کارهایش دقت و احتیاط کند تا این قبیل حوادث به وجود نیاید. در این صورت نیز کودک مستحق مجازات و ملامت نیست تا از ترس به دروغ گویی متوسل شود. و اگر عمداً و بقصد

فرزندانشان بهترین محیط و سرمشق را فراهم کنند. راسل می نویسد: اگر بخواهید بچه‌ها دروغ گفتن را نیاموزند چاره ای نیست جز اینکه بزرگها با نهایت دقت در برابر بچه هاراستی را پیشه کند. (۴)

وای کاش راسل می گفت: در برابر بچه ها و در برابر هرکس زیرا نهاد پاک کودکان از هر دروغی متاثر می شود، حتی دروغهای پنهانی را بزودی کشف می نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: بوسیله غیر زبان مردم را بخوبی دعوت کنید. باید مردم از شاپر هیز کاری و کوشش و نماز و نیکوکاری ببینند و بدین وسیله سرمشق بگیرند. (۵)

۲ - بچه طبعاً " دروغگو نیست بلکه فطرت اولیاش اقتضا دارد که راستگو باشد. دروغ گفتن او علت دارد اگر پدر و مادر علل و عوامل دروغ گفتن را بشناسند و از آنها جلوگیری کنند کودک طبعاً " راستگو خواهد شد. یکی از عواملی که کودک را به دروغ گویی وادار می کند ترس از مجازات و سرزنشهای پدر و مادر است. مثلاً بچه شیشه در اتاق را شکسته است. از پدر و مادر می ترسد که او را مجازات کنند. بدین جهت وقتی از او می پرسند توشیشه را شکستی؟ جواب می دهد: نه من اصلاً اطلاعی ندارم. یا اینکه شکستن شیشه را به گردن دیگری می اندازد. مثلاً " می گوید: من دیدم حسن به شیشه سنگ زد. معلوم است که انگیزه دروغ گویی این کودک ترس از پدر و مادر است. در صورتیکه اگر پدر و مادر هوشمند و با تدبیر و با انصاف باشند و برای تربیت فرزندان خویش برنامه صحیحی داشته باشند چنین ترسی برای آنان به وجود نخواهد آمد تا دروغ بگویند و تدریجاً " به دروغ گفتن معتاد گردند.





طغیان ولجباری شیشه را شکسته بازهم تنبیه وکتک و سرزنش چاره کار نیست. زیرا باتنبیه وکتک نمی توان بچه را تربیت نمود واز تنبیه کاریها ولجباریها جلوگیری کرد. دراین مورد پدرومادر باید توجه داشته باشند که بچه ذاتاً " شرور و بدجنس نیست، لجبازی و شرارت او لابد یک علت خارجی دارد. باید کوشش و کنجکاوی کنند تا عامل و انگیزه اصلی شیشه شکستن را پیدا کنند. وقتی علت را برطرف ساختند، این قبیل کارها تکرار نخواهد شد. مثلاً " ممکن است مورد تحقیر و اهانت قرار گرفته باشد، ممکن است به شخصیتش توجه نشده باشد، ممکن است مورد بی مهری پدر و مادر قرار گرفته باشد، ممکن است از جانب پدر یا مادر یا دیگران ستمی دیده باشد، ممکن است مورد تبعیض واقع شده باشد و... هریک از اینها و مانند اینها می تواند کودک را به لجبازی و طغیان وادار کند. در اینصورت برای حل عقده های روانی و احساس کبودهای خود و جلب توجه دیگران دست به شیشه شکستن یا کار خلاف دیگری خواهد زد. اگر پدر و مادر انگیزه روانی آن عمل خلاف را دریابند و برطرف سازند کودک نیز دست از طغیان و خلافتکاری برمی دارد و احتیاجی به تنبیه و کتک ندارد. بنابراین، دراین مورد هم ترس از مجازات و سرزنش پیش نخواهد آمد تا کودک از جهت ترس به دروغ متوسل شود و تدریجاً " بدان عمل زشت عادت نماید.

نماید و دروغهایی بر زبان جاری سازد. دراین مورد بهتر است بدون سؤال و جواب به او بگوئید: من از فلان کارتو اطلاع دارم مثلاً " می دانم کتابی را که از دوستت به امانت گرفته بودی هنوز پس نداده ای، کار خوبی نکردی امانت مردم را در موقع مقرر باید به صاحبش رد کرد. فوراً " کتاب دوستت را بازگردان و از وی عذرخواهی کن.

۴ - هیچگاه کودک را به چیزی تهدید نکنید که قصد انجامش را ندارید مثلاً " نگوئید: اگر فلان کار را بکنی ترا می کشم، یا میزنم یا تحویل پلیس می دهم، یا تورا از خانه بیرون می کنم، یا ترا بمهمانی نمی برم. با این قبیل

★ بقیه در صفحه ۵۱

۳ - اگر می دانید بچه شما کار خلافی را مرتکب شده و باید او را راهنمایی کنید مانند یک پلیس خشن و گستاخ او را بازجویی و سؤال پیچ نکنید تا به جرم خویش اعتراف کند. ممکن است برای حفظ آبروی خویش حقیقت را کتمان

قصه‌گویی برای کودکان

اثرات آموزشی آن

به حرف زدن نیستند ولی اودوست دارد حیوانات نیز سخن بگویند. اگر دربرنامه، خاص کودک درخانه و مدرسه ساعتی را برای قصه برقرار کنیم خواهیم توانست به اهداف زیر دست یابیم:

۱ - کودکان بهترین نوع لذت برخوردار شود.

۲ - درگرفتن مقام های متنوع بین گروه هموع خود تجربه کسب کند.

۳ - با ادبیات آشنا گردد.

۴ - برای کتاب احساس ارزش کند و دراستفاده از کتب دقت نماید.

۵ - درسالهای اول دبستان پایه خواندنش استوار گردد.

۶ - برای کسب معلومات عمومی دارای پایه و اساس صحیح و مستحکمی شود.

۷ - اساسی برای تخیلات منطقی بدست آورد.

صرف نظر از امکانات مخصوصی که برای قصه گویی لازم است همچون کتابخانه و محیط مناسب می توان با حداقل امکانات نیز به این امر مهم پرداخت. بدین صورت که معلم و والدین علاقه مند به تربیت صحیح کودک باید با استفاده از معلومات و تجربه های شخصی خود برای کودک قصه بگویند. در این کار مربیان و والدین مبتکر موفق تر خواهند



تصورات و اندیشه های واهی است. اگر برداشت ما بدین گونه باشد سخت راه را به خطا رفته ایم. هدف اصلی قصه رشد امکانات عاطفی و روانی کودکان به صورتی مطلوب و پسندیده است. در ساعاتی که کودک قصه هایی از پدر و مادر و مربی و افراد بزرگتر از خود می شنود دنیایی پیش روی او گسترده می شود که دور از واقعیت محض پیرامون اوست ولی این دنیا، دنیایی شگفت انگیز و زیباست. کودک در همان اوان کودکی می داند که جانوران قادر

کودک قصه را دوست می دارد و با شنیدن یک قصه دنیایی خیالی را پیش روی خود تصور می کند. در حقیقت قصه راه باریک روشنی برای او در تاریکی واقعیتهاست. نایبستی اینگونه تصور گردد که هدف از قصه گویی برای کودکان برکندن آنها از واقعیات دور و بر و رساندن آنها به حیاطه ای از



بود. احساسات لطیف و بکر نظر داشت، مشعله زندگی و مهمی برای جذب کودکان کودک اگر با باورهای منطقی و کمبود امکانات از قبیل تهیه کاغذ و کتبی که چاپ شده و در اختیار دارد تا به باطن، پس باید سعی جالبی در پی خواهند داشت. در مورد ناسرآمد آوردست نویسندگان و ناشرین رابسته است. در مورد ناسرآمد آوردست نویسندگان و ناشرین رابسته است. در مورد ناسرآمد آوردست نویسندگان و ناشرین رابسته است. در مورد ناسرآمد آوردست نویسندگان و ناشرین رابسته است.

انتخاب کتب مناسب برای مطالعه کودکان دبستانی

در مورد اینکه کودکان به سهم خود مانند بزرگترها در اثر کمبود آموزشی نامعقول می گردند. ندارند. در مورد اینکه کودکان به سهم خود مانند بزرگترها در اثر کمبود آموزشی نامعقول می گردند. ندارند. در مورد اینکه کودکان به سهم خود مانند بزرگترها در اثر کمبود آموزشی نامعقول می گردند. ندارند.

برای کودکان بوده‌اند. در میان کتابهایی که برای این نویسندگان برجسته‌ای از کشورهای گوناگون در مقام قصه نویسی برای کودکان به اوج ترقی نائل شده‌اند نهایت ذوق و استعداد نویسنده در این است که خود را به جای کودکی فرض کند و از دیدگاه او به جامعه و محیط پیرامون بنگرد. آوردن عبارات سخت و سخیف و مشکل باعث آزردهی کودکان کتاب قصه می‌گردد. چه بسا کودکی با درماندگی از معنی کردن یک جمله کتاب را به کنساری بگذارد و بی کاری دیگر برود. هر چند در نگاه اول کتابهای قصه برای کودکان به وفور دیده می‌شود ولی باید ادعا کرد که در زبان ما تعداد آثاری که برای مطالعه کودکان چاپ شده‌باشد اندک است و این در حالی است که

در میان کتابهایی که برای این منظور فراهم شده نیز کتاب خوب واقعی کمیاب است و نمی‌توان گفت حتی نیمی از آنچه تاکنون برای کودکان تالیف یا ترجمه شده به تمام معنی برای آنان مناسب و مفید بوده است. برای کودکان زیرع سال که هنوز خواندن و نوشتن را فرا نگرفته‌اند اگر تصاویر کتاب قصه طوری تهیه شده باشد که بدون خواندن و توضیحات مربوط به آنها کودک بتواند رشته داستان را دنبال کند بسیار مفید و موثر است. از نظر طفل تصاویری که دارای رنگهای شاد و عاری از جزئیات باشد خوب است. بهتر است تصاویر کتاب به صورت نقاشی باشند تا عکس. عکس‌گیری کمیتری از نقاشی دارد و این به

تجربه ثابت شده‌است. باینکه کودکان خردسال نمی‌توانند مطالب را بخوانند و آموزش خواندن از جهت ساخت فکری و بدنی آنان نیز مناسب نیست ولی با این وجود، با دیدن تصاویر کتابهای قصه و کلماتی که با حروف درشت در زیر آن تصاویر وجود دارد علاقه‌ای زیاد به کلمات چاپی در آنها ایجاد می‌شود.

قصه گوئی والدین و مربیان

غیر از استفاده از کتب، مربیان و والدین می‌توانند از خود برای کودکان قصه بگویند. برای اینکار بایستی آنان خود قصه‌هایی را فراگیرند و در مواقع مناسب برای کودکان تعریف کنند، البته اگر کتاب قصه مصور و جالبی در



اختیار باشد ، بادر نظر گرفتن اثرات آموزشی کتاب ، معقلانسه نیست که آنرا به کناری بگذاریم و از خود قصه‌ای برای کودک نقل کنیم . داستانهای مخصوص کودکان با یکدیگر تفاوت دارند . گونه‌ای از این داستانها به صورت افسانه‌های باور نکردنی هستند که اگر با تصاویر مناسب همراه نباشند کودک قادر به درک و فهم آنها نخواهد بود . در مقابل داستانهایی که موضوع آنها در پیرامون کودک میگردد و بقول معروف دارای موضوعی " ملموس "

هستند ، می توان آنها را به صورت نقل کردن به کودک عرضه کرد . بهتر است در پایان قصه‌های خیالی کودک را قانع کنیم که وجود شخصتهای دور از عقل تنها وسیله‌ای برای بیان نتایج اعمال انسانهاست . هنگامیکه والدین و یا مربیان به نقل قصه‌ای بدون استفاده از کتاب می پردازند ، محیط دوستانه ای تشکیل می شود که در مورد خواندن قصه از روی کتاب پیش نمی آید و این خود مزیتی برای روش قصه گویی است . این نزدیکی سبب می شود که مربیان بتوانند در حالات کودکان تعمق و مطالعه بیشتری کنند و روش قصه گویی خود را برطبق میل و علاقه‌های ایشان تطبیق دهند ، از طرفی



هم در موقع نقل شفاهی داستان فرصت بیشتری برای تنوع در ادای مطلب و حرکات صورت و اعضا دارد . کودکان هم از نگاه کردن این حالات قصه گو بیشتر از گوش کردن تنها لذت می برند . گاه والدین و مربیان روشهای استادانهای را بکار می گیرند . تغییر صدا و حرکات و رفتن در قالب شخصینهای قصه درک آنرا برای کودکان هموار می سازد و کودک به نحوی محسوس درگیر قصه می شود گویی ماجرای قصه در چند قدمی او اتفاق می افتد .

استفاده‌های دیگر از قصه

می توان با تبدیل قصه به نمایشنامه و بازیهای گوناگون از آن



استفاده آموزشی برد و این روشی بسیار سهل و ساده است . با ابتکار معلم اکثر قصه‌ها را می توان به نمایشنامه تبدیل کرد و یا آنها را به صورت نمایشنامه در آورد . تحرک کودک و استفاده تمام عیار از حواس کودک باعث شکوفایی احساسات او خواهد بود . اگر مربی ذوق ادبی داشته باشد می تواند قسمتی از قصه را به شعری مناسب تبدیل کند و کودکان را تشویق کند تا آن را بخاطر بسپارند و این اشعار در مواقع خستگی و بی‌زاری کودکان از درس می تواند مورد استفاده قرار بگیرد . در تبدیل قصه به نمایشنامه بایستی بیشترین سهم را به کودکان من‌زوی و گوشه گیر اختصاص دهیم . ایجاد این چنین محیطهایی در حل مشکل کمرویی آنان بسیار مؤثر می باشد .

بهر روز گنج جو



بخواند؟

شاید بگویند: در هر صورت دانش را فرا می گیرد و این چه بدی دارد که کار می کند و در مقابل پاداش می گیرد.

اما بایکاردن این روش مشاهده می کنید که کودک برای هیچ بهانه جویی می کند، پس می بینید که این معامله نتایج نامطلوبی دارد.

حال بیایید ببینیم اصولاً "چنین تدابیری قادرند به خوبی موفقیت دانش آموز را تضمین کنند یا نه؟ پاسخ منفی است.

پدر و مادرانی که با این روش موفق شده اند کودکانشان را به درس خواندن وادارند بیهوده خود را تسلی می دهند که در روز پسرشان نمره بیست گرفت و در عوض یک بلیط سینما دریافت داشت، و بابا جایزه جدیدی تهیه می کند که درازای نمره

بیست ها می بد

پدر و مادرانی هستند که در ازای گرفتن نمره های خوب به کودک خود پول می دهند.

پدری در نامه خود می نویسد: "منی دانم چطور پسر مرا را وادار کنم که خوب درس بخواند، من حتی قول داده ام که درازای نمره شانزده ۵۰ ریال و در مقابل نمره بیست ۱۰۰ ریال به او بدهم، اما این روش هم فایده های

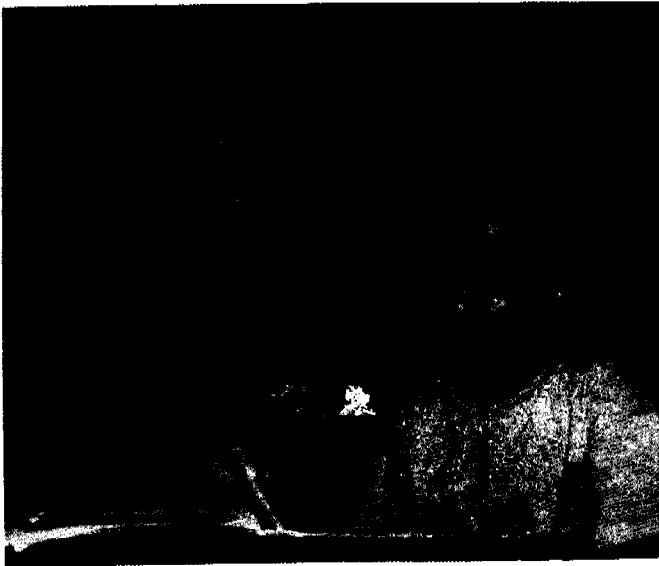
نیخشیده و او همانطور نمره هایش بد است."

حال این سؤال مطرح است که اگر این روش فایده ای هم داشته باشد آیا پسر خوب درس می خواند؟ چگونه درس می خواند؟ ممکن است حیل های بکار ببرد، و بالاخره، مگر پول آن قدر مهم است که کودک بخاطر آن سعی کند که خوب درس



عالی بعدی به او بدهد اما خیلی احتمال دارد نمره بعدی عالی نباشد.

تصور کنید پسر شما آماده درس خواندن می شود، ناگهان رفیقش پیش او می آید و بلبلی برای تماشای مسابقه میان دو تیم فوتبال با خود می آورد. کتاب درس فوراً بسته می شود و بچه ها به سوی استاد یوم می روند. مادر دنبال او داد می زند: - کجا، نگاه کن، اگر دردیکنته بیست نگیری روز جمعه سینما نمی برمت!



از پشت درصدامی رسد که: - باشد نمی خواهم. حقیقت این است که قرار گرفتن دو تیم فوتبال در برابر هم فوق العاده جالبتر از سینما است. پسر شما پشت کتاب درسی اش به این جهت نمی نشیند که درس خواندن برای او جالب است و یا احساس وظیفه و مسئولیت سبب این کار می شود، بلکه تنها به این دلیل است که نمره بیست خود را بالذتی عوض کند. و نتیجه کار را هر بار چنین حل می کند: کدام لذت بیشتر است؟

امروز درشش را به خاطر فوتبال حاضر نمی کند، فردا به خاطر کتاب سرگرم کننده و پسر فردا برای بازی شاد دم در خانه. و هر قدر مادر از بچره داد می زند که

بیا ده. یا نزده حتی سی تومان بدهم، توجهی نخواهد کرد و خواهد گفت: "بازی کردن روی برهها جالبتر است." چنانکه ملاحظه می کنید این تدبیر نتیجه ای ندارد و نه تنها نمره های خوب عاید نمی کند بلکه مضراتی نیز دارد. این "خرید و فروش" مانع ایجاد خصوصیتی می شود که باید انجام تکالیف تحصیلی در کودک پرورش دهد.

آموزش، اولین کار جدی در زندگی کودک است، اولین کاری که مستلزم رحمت جدی است. زیرا باید حتی زمانی که دلش می خواهد با کار دیگری سرگرم شود به انجام آن بپردازد. این کار باید خوب انجام شود، در زمان

معین و طبق قاعده معین. علی کوچولو به مدرسه رفتنه است. پدر و مادرش از همان آغاز به طور صحیح به او کمک کردند و بتدریج خصائل سعی و کوشش و پشتکار در امر آموزش به عین سواری جدی در کودک پرورش یافت. بنابراین بعدها در کلاس سوم و پنجم - وقتی که درسهای جدی تر می شد، وظیفه او پیوسته مشکل تر و انتظارات نیز از او بیشتر می گردید، اما به موازات این امر مهارت، احساس وظیفه، مسئولیت و سعی و کوشش کودک هم رشد می کرد و توسعه می یافت.

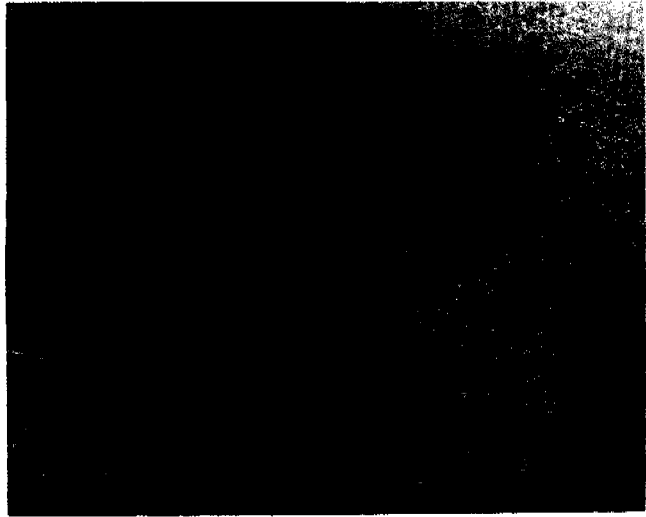
حال اگر این خصوصیات که بدون آنها آموزش موفقیت آمیز



لطفاً ورق بزنید

بنابراین زیان اصلی "خرید و فروش" در این است که مانع تکوین خصایص اخلاقی، وجدان رفتار پرمسئولیت نسبت به انجام کار و احساس وظیفه در کودک می شود که نه تنها برای آموزش مدرسه، بلکه برای تمام دوران زندگی انسان ضروری است.

اگر کودک شما خوب درس نمی خواند، این بدان معنی است که دروی بعضی از خصایص ضروری پرورش نیافته است. اما کدام خصایص؟ در این جا باید بنگرید مشاهده کنید، با آموزگاران



امکان ندارد، در کودک ایجاد نشد چه باید کرد؟ در این صورت پدر و مادر شروع به جستجوی وسایل دیگری می کنند تا او را به خوب درس خواندن وادار کنند.

در این جا هم سکه های ۲۰-ریالی و ۵۰-ریالی ظاهر خواهند شد. اما همیشه هم این پاداش گرفتنها آن صورت وقیح "بیست بیار، ۱۰۰ ریال بگیر" رابه خود نمی گیرد. در بعضی از خانواده ها این کار بیشتر خصوصیت پرده پوشی دارد. ولی واقعیت

یک چیز است: یا پدر به پسر قسول می دهد که در صورتیکه سه چهارم نمراتش بیش از دوازده باشد به او پول بدهد و یا مستقیماً وبدون طول وتفصیل درازای هر نمره خوب به او پول می دهد. در هر دو صورت کودک برای این درس خواهد خواند که نتیجه مادی عایدش شود، نه برای اینکه می داند و احساس می کند که خوب درس خواندن تنها راه صحیح است.



بسیار است
و در بعضی موارد

ببیند که سائل حق است و سائل مظلومان را
برای آن که سائل را در حق است و سائل را
برای آن که سائل را در حق است و سائل را
استیفاءات کردند
فرزندان اینگونه خانوادهها بیشتر هستند
نظایر معقت اخلاقی خود بی پروا در عیبها
اصلاح خود برخواستند آمد

سازگاری و نازگاری

در مواردی که سائل حق است و سائل را
نوعی می کنند که سائل را در حق است و سائل را
خود همه کارها را در حق است و سائل را
اینگونه کودکان این را در حق است و سائل را
سازگاری و نازگاری در حق است و سائل را
آنها برورده می شود و سائل را در حق است و سائل را
برخورده با سائل را در حق است و سائل را
بروان می سازد و سائل را در حق است و سائل را
و حل آن در سائل را در حق است و سائل را
می کند در سائل را در حق است و سائل را
مردم انجام می دهد و سائل را در حق است و سائل را
از سائل های نامی در حق است و سائل را
از سائل خردسالی فرزندان خود را با مشکلات
و دشواری ها مواجه سازد تا روحیه مقاومت و
مبارزه گری در آنها برورده گردد. خواه چه سبب
طوسی در کتاب اخلاق نامی می گوید معنی
گفت فرزندان خود را از سائل خردسالی بسزا
دشواری ها مواجه سازد تا نظریه سنج
روحیه تلاقی و کوشش و مجهولت و
مبارزه گری در آنها برورده آید
در مواردی که سائل را در حق است و سائل را

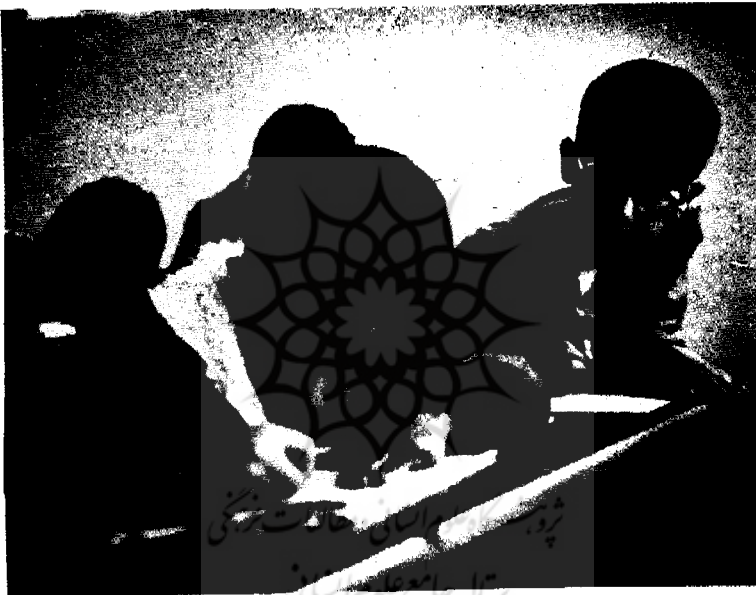
ببیند که سائل حق است و سائل را
برای آن که سائل را در حق است و سائل را
برای آن که سائل را در حق است و سائل را
استیفاءات کردند
فرزندان اینگونه خانوادهها بیشتر هستند
نظایر معقت اخلاقی خود بی پروا در عیبها
اصلاح خود برخواستند آمد

سازگاری و نازگاری
در مواردی که سائل حق است و سائل را
نوعی می کنند که سائل را در حق است و سائل را
خود همه کارها را در حق است و سائل را
اینگونه کودکان این را در حق است و سائل را
سازگاری و نازگاری در حق است و سائل را
آنها برورده می شود و سائل را در حق است و سائل را
برخورده با سائل را در حق است و سائل را
بروان می سازد و سائل را در حق است و سائل را
و حل آن در سائل را در حق است و سائل را
می کند در سائل را در حق است و سائل را
مردم انجام می دهد و سائل را در حق است و سائل را
از سائل های نامی در حق است و سائل را
از سائل خردسالی فرزندان خود را با مشکلات
و دشواری ها مواجه سازد تا روحیه مقاومت و
مبارزه گری در آنها برورده گردد. خواه چه سبب
طوسی در کتاب اخلاق نامی می گوید معنی
گفت فرزندان خود را از سائل خردسالی بسزا
دشواری ها مواجه سازد تا نظریه سنج
روحیه تلاقی و کوشش و مجهولت و
مبارزه گری در آنها برورده آید
در مواردی که سائل را در حق است و سائل را



غلط‌گوئی صدای گفتاری

در کودکان دبستانی



بالاخره نوبت به او رسید و بلند شد با خجالت گفت: "حتن ناتری". بچه‌ها همه زدند زیر خنده، خانم معلم متوجه صحبت او نشد و دوباره از حسن اسمش را پرسید. باز حسن با عصبانیت و بلند گفت: "آتم اتمم حتن ناتریه." هسر جواری بود آن روز وقت مدرسه تمام شد و حسن از مدرسه بیرون آمد ولی تصمیم گرفت از فردا دور مدرسه را خط بکشد چون هر روز قادر نبود تمسخر بچه‌ها را بخاطر صحبت اش تحمل کند.

حسن بالاخره راضی شده بود که از مادر و خانواده جدا شده، به مدرسه برود. در مدرسه هم فکرش در اطراف خانه، خواهر کوچکش و اسباب بازیهایش دور می زد. وقتی که در کلاس خانم معلم از بچه‌ها خواست خودشان رانگنک معرفی کنند حسن خیلی خجالت کشید، چون او نمی توانست مثل بچه‌های دیگر درست صحبت کند و وقتی چیزی می گفت بچه‌های دیگر مسخره‌اش می کردند و ادایش را درمی آوردند.



نمی‌کنند و صحبت شان نامفهوم می‌شود که در اصطلاح عامیانه به آن " صحبت کودکانه " شیرین زبانی کردن " و یا " صحبت نوک زبانی " اطلاق می‌شود. مثلا " نوع شایع این غلط‌گویی در مورد صدای "ر" است که کودک به جای "رادیو" کلمه یادیو، و به جای "روز" کلمه "یوز" را می‌گوید.

عللی که باعث بوجود آمدن غلط‌گویی صدا و صحبت نامفهوم می‌شوند، مختلف هستند. نقص در ساختمان دهان، لب‌ها زبان، کام، زبان کوچک، حلق، دندانها یکی از این علل است. اگر لب کودک شکاف داشته باشد و یا به اصطلاح عامیانه " لب شکر" باشد در یادگیری صداهای "م" و "ب" و "پ" که با دلب ساخته می‌شوند دچار

حسن یکی از صدها کودک است که غلط‌گویی صداهای گفتاری دارند. حسن چون صدای "س" را غلط تلفظ می‌کند همیشه مورد تمسخر بچه‌های دیگر قرار می‌گیرد. صحبت اورافظ پدر و مادر و اعضای دیگر خانواده متوجه می‌شوند و افراد دیگر دائما " از او می‌خواهند که حرفش را تکرار کند.

هر کودک از همان آغاز تولد شروع به یادگیری صداهای گفتاری می‌کند. در واقع اولین گریه، نوزاد تمرین برای یادگیری صداهای زبان است. بعد که به تدریج نوزاد بزرگتر می‌شود شروع به صداسازی می‌کند و صداهای مختلف زبان را بصورت ناخودآگاه (رفلکسی) تمرین می‌کند. در این سنین اولیه، کودک تا حدود نه ماهگی به بازی با صداها بصورت بابا... ماما... . . . دادادا... . . . ادامه می‌دهد و در حدود سن یک سالگی است که اولین کلمه با معنی را بکار می‌برد. تا این سن شنوایی نقش مهمی در یادگیری صداها دارد و کودک اگر نقص شنوایی داشته باشد و صداهایی را که خودش یاد دیگران می‌سازند، نشنود، نمی‌تواند یاد بگیرد. از سن یک سالگی تا حدود پنج - سالگی تک تک صداهای زبان را به ترتیب یاد می‌گیرد. مثلا "در ۲ تا ۲/۵ سالگی صداهای "پ"، "ب"، "م"، "ه"، را یاد می‌گیرد و در پنج و شش سالگی باید صدای "ر" را که سخت‌ترین و مشکل‌ترین صدای زبان است یاد گرفته باشد.

اشکال در یادگیری صداهای

بعضی از کودکان به علل مختلفی ایس مرحله طبیعی رشد صداهای گفتاری را طی

اشکال خواهد شد. بسته بودن بند زیرزبان باعث می شود که زبان کودک کف دهان بچسبد و برای تلفظ صداهای "ت"، "د"، "ن" "ر"، "ل" و... بالا نیاید.

افتادن بی موقع دندانها و دیر درآمدن دندانهای دائمی ممکن است باعث غلط‌گویی صداهایی مثل "س"، "ز"، "ش" و... می - شود.

کودک ممکن است صداز را از کلمه حذف کند و نگوید مثل حذف صدای "س" در کلمه "ساعت" (آعت).

وظیفه والدین در رفع مشکل

کودکانی که این مشکل را دارند نباید از



شکاف کام یا باز بودن سقف دهان باعث می شود راه دهان به بینی باز باشد و موقع گفتن کلمات هوا به جای دهان از بینی خارج خارج شود و در نتیجه صحبت کودک نامفهوم باشد.

به غیر از علل ساختمانی علل دیگری نیز هستند که سبب غلط‌گویی صداهای می شوند از جمله این علت ها دو زبانگی است. در خانواده‌هایی که بغیر از زبان مادری به زبان دیگری صحبت می شود بعضی از کودکان در یادگیری صداهای دچار مشکل می شوند. (مثلا " خانواده‌ای که بغیر از زبان ترکی به زبان فارسی نیز صحبت می کنند.)

وجود الگوی غلط در محیط کودک نیز باعث می شود او از پدر، مادر یا فردی دیگر صدا را بطور غلط یاد بگیرد مثلا " وقتی که مادر صدای "ر" را غلط می گوید، کودک نیز به تقلید او را آنرا یاد می گیرد.

شایع ترین علت غلط‌گویی، ناشنوایی کودک است. اگر کودک در مراحل رشد صداهای گفتار دچار نقص شنوایی باشد صداهای را درست نخواهد شنید و در نتیجه آنها را غلط تلفظ خواهد کرد.

انواع غلط‌گویی صدا

طرف والدین و اطرافیان سرزنش و ملامت شوند والدین باید کاری کنند که کودکان دیگر آنها را مسخره نکنند. برای کودک توضیح دهند که هر کسی به شیوه خاصی صحبت می کند و او مشکل خاصی ندارد و در عین حال او را به صحبت کودکان تشویق نکنند. وقتی که کودک صدایی را در کلمه غلط تلفظ می کند آنها با آرامش کلمه درست را بارها برایش تکرار کنند. (مثل وقتی کودک به جای کتاب می گوید کتاب ، آنها کلمه کتاب را بارها برایش بگویند ولی نباید از او بخواهند که درست بگوید و فشار آنها بر روی کودک باعث ترس او از صحبت کردن خواهد شد.)

برطرف کردن علل ایجاد کننده مشکل نیز به رفع آن کمک خواهد کرد. مثلاً در خانواده دو زبانه باید سعی شود با کودک فقط به یک زبان صحبت شود. در مورد رفع نقائص ساختمانی اندامهای مربوط به گفتار به متخصصین مربوطه مراجعه شود. شنوایی کودک در گفتار خیلی اهمیت دارد حتماً باید میزان شنوایی او تعیین شود و در صورت لزوم والدین درصدد کمکهای طبی باشند. اگر فردی در محیط کودک وجود دارد که کودک به تقلید از او صدای غلط را یاد گرفته است باید صحبت او نیز اصلاح شود و یا الگوی تقلید کودک تغییر داده شود.

مراجعه به گفتاردرمانی

وقتی غلط گویی صدا در کودک تاسنپس مدرسه ادامه داشت و خود بخود اصلاح نشد والدین و معلم باید او را به یکی از مراکز گفتار درمانی در تهران و مراکز استانها ارجاع دهند. در مرکز گفتار درمانی نوع مشکل کودک و علت آن تشخیص داده می شود و بعد از رفع علل احتمالی ناهامکان ، به آموزش و اصلاح صداهای گفتاری اقدام می شود.

بنابراین در صورت وجود مرکز گفتاردرمانی در محل زندگی کودک بهترین فرصت به متخصص گفتار درمانی ارجاع شود تا از مشکلات روحی عاطفی متعاقب آن وافت تحصیلی کودک جلوگیری بعمل آید. ● یاور دهقان

برطرف کردن علل ایجاد کننده مشکل نیز به رفع آن کمک خواهد کرد. مثلاً در خانواده دو زبانه باید سعی شود با کودک فقط به یک زبان صحبت شود. در مورد رفع نقائص ساختمانی اندامهای مربوط به گفتار به متخصصین مربوطه مراجعه شود. شنوایی کودک در گفتار خیلی اهمیت دارد حتماً باید میزان شنوایی او تعیین شود و در صورت لزوم والدین درصدد کمکهای طبی باشند. اگر فردی در محیط کودک وجود دارد که کودک به تقلید از او صدای غلط را یاد گرفته است باید صحبت او نیز اصلاح شود و یا الگوی تقلید کودک تغییر داده شود.

وظیفه معلمین مدارس در مورد این کودکان

این کودکان معمولاً در خواندن و نوشتن ضعیف هستند چون بعضی از صداهار ا غلط می گویند در نتیجه خواندن درس صحیح نیست و همیشه نمره کم می گیرند. همیطور وقتی که کلمه ای را می نویسند به جای حروف خاص از حروف دیگر استفاده

دیگه بابا هیچکدوم ازمارو نمی خواست تااینکه من به سن ۱۰ سالگی رسیدم . به خانمی وقتی جریان زندگی مارو فهمید منو برد پیش خودش ومن شدم کارگر خونه اون . مدت ۲ سال کارگری کردم . یک روز بابام اومد خونه خانمم و به من گفت :

— مهنار ، می خواهم شوهرت بدم . چیزی نگفتم ، بالاخره منو از خونه‌ای که کار می کردم بیرون آورد وشوهرم داد ، میدونین چطوری ؟ ۵۰۰۰ تومان از یک خونواده گرفت و منو تحویل اون خونه داد . اصلا من شوهر مو ندیده بودم .

بازور بابام به خونه شوهر رفتم . روزها می گذشت که من رنگی از شوهر نمی دیدم ولی مادر شوهرمو می دیدم چون تو اون خونه بودم . یک روز تعجب کردم که چرا شوهر من پیش من نیست .

روی حس کنجکاو از مادر شوهرم پرسیدم : — پس کو شوهری که میگید ؟ گفت : — پسر من

تهرون داره کار میکنه . چند روز دیگه میاد پیش ما منم صبر کردم تا روزی که اومد وقتی با شوهرم روبرو شدم فهمیدم که دیوانه است و اونا دروغ گفته بودن . نمی تونستم باهاش زندگی کنم .

مجبوری چند روزی با اون بسر بردم ولی کاراش ناراحتم می کرد . سرانجام رفتم دادگاه شکایت کردم و دادگاه طلاق منو غیابی گرفت چون سنم قانونی نبود بابام قیم من شد

طلاقمو که گرفتم ، تنها اومدم تهران اما فرار نکرده بودم . وقتی اومدم تهران رفتم خونه یکی از دخترخاله هام و فردای همون روز به عنوان کارگر نوی کارخونه‌ای شروع به کار کردم مدتی گذشت تا اینکه من با پسری آشنا شدم ، کاش نمی شدم . اون می گفت که عاشقم شده ومی —

خواد با من ازدواج کنه . لوله کش بود . بدون اینکه کسی بفهمه ما باهم ازدواج کردیم . فکر

مقصرت کیست؟



— اسم مهنازه ، ۳۰ سال دارم ، ۲۰ ماهه بودم که مادرم مرد . بابام رفت زن دیگه گرفت وسرمازن بابا آورد . من به خواهر دیگم دارم . یادم میاد زن بابا خیلی اذیتم می کرد . همش کتکم می زد ووقتی می رفتم پیش بابام شکایت می کردم اونم محکم نمی گذاشت . یعنی تمام حرفای زن بابا ، روی بابام اثر گذاشته بود .



می کردم که راست میگه اما حرفاش دروغ بود . باز مثل شوهر اولم مجبور شدم که مدتی باهاش زندگی کنم . میگم مدتی بخاطر اینکه اولسی دیوانه بود ودومی معتاد . شوهر دوم روزهای اول تریاک می کشید ولی بعد حرفهای تر شد ورو آورد به هروئین و دیگه کارشم ول کرد و بیکار تو خیابونا می چرخید . اون موقع من ۱۴ سال داشتم وقتی وضعو اینطوری دیدم ، منم رفتم دست به سرقت زدم ! جیب بری می کردم . عجب اشتباهی . اما ، خب . وقتی به گوشه های ارزندگی گذشته خود برمی گردم می بینم که مقصر خودم بودم . اشتباه از من بود . شاید به عنوان فرار به تهران نیامده بودم اما این کار نوعی خود فریبی بود .

بخدا اشتباه کردم . باید بگم که فرار کردم . اگر نه ، چطور به این راه کشیده شدم ؟ در صورتی که می تونستم تو شهرمون زندگی شرافتمندانه ای داشته باشم . نمی تونم بگم دست تقدیر چنین بود ، چرا که خداراه روشن داد و جاهم نشون داد ، این من بودم که باید فکر بهتری برای زندگیم می کردم . یادم میآد وقتی وارد تهران شدم فوری بجای کار و زندگی "عاشق" شدم . حالا به عشق واقعی هم نبود چون اگر چنین بود بخاطر دوست داشتن هم که شده اون مردرو از اعتیاد نجات می دادم ولی خودش می خواست و به من هم اهمیت نمی داد . پس از اول پایه بد گذاشته شده بود چرا باید خودمو گول بزنم و بگم نه مقصر من نبودم که چنین شدم ؟ یعنی ناکی باید خودمو فریب بدم ؟ کاش الان من سن اون موقعمو داشتم . راستی کجای حرفم بودم ؟ بله ، یادم اومد . مدتی جیب بری کردم اما دیگه دلم نمی خواست دزدی کنم . می خواستم مثل همه

خانمهای تو خونه بشینم یکی دیگه بیاید خرجیمو بده امانشد . من بخاطر بی پولی دست به جیب بری می زدم و وسایل زندگی برای خونه تهیه می کردم ولی از بخت بدم شوهرم اثاث خونه رو می برد میفروخت و خرج هروئین خودش می کرد . به روز پیش خود گفتم :

— اینطوری همیشه زندگی کرد . باید طلاقمو بگیرم . ۸ سال برای یک زندگی خراب کافیست . بعد از مدت ۸ سال که من صاحب یک فرزند شده بودم باز دیگه طلاقمو گرفتم و رفتم شروع به کار کردم . اما بچه پیش من نبود . یکسال بعد دیدم نمیتونم خرج خودمو تنها بدست بیارم . حقوقم کم بود و خرج خونه زیاد که باز برای بار سوم ازدواج کردم . این بار شوهرم دیپلمه بود و بیکار و منو خیلی می خواست . ازم تقاضای ازدواج کرد و من هم قبول کردم . ولی بعد از ۲ ماه فهمیدم که این یکی هم معتاده ! هرچی بهش گفتم هروئین نکش می گفت :

☆ بقیه در صفحه ۳۵

مَنْ شِمِتَ بِمُصِيبَةٍ تَرَلَّتْ بِأَخِيْلِمٍ يُخْرِجُ مِنَ الدِّيَا حَتَّى
يُفْتَنَ بِهِ . هر که از گرفتاری و دشواری که بر برادر دینی اش نازل گشته ،
شاد و خوشترم گردد ، به ناچار روزی خودش چنان دشواری نصیب گرفتار خواهد شد .

(احادیث معتبره)



احادیث و روایات

امور شادمان گردد به ناچار روزی خودش نیز
به مصیبتی گرفتار خواهد شد .

کلمه دیگری که همانند شمانت در قرآن بکار
برده شده است عبارت است از کلمه لوم ومعنای
آن اینست که کسی کاری را که جایز نبوده انجام
دهد و مورد ملامت قرار گیرد . بعنوان مثال اگر
دانش آموزی همکلاسی اش را که مردود شده
مورد ملامت و توبیخ قرار دهد و یا اگر فردی
در تجارت دچار شکست گردد ، یکی از همکاران
اورا مورد سرزنش قرار دهد . تجزیه و تحلیل
این واقعیت را آشکار می سازد که انسان ها
در بسیاری از موارد دچار پیشداوری شده بدون
مطالعه و بررسی های عمیق در گرفتاری های
دیگران اظهار نظر کرده آنان را مورد ملامت
و توبیخ قرار می دهند در حالی که اگر همه
ابعاد را در نظر گرفته و عمیقا " موضوع را بررسی
می نمودند دیگران حق داده از شمانت و ملامت
آنها خود داری می کردند . برای جلوگیری از
این نوع پیشداوریه ها باید واقع بینانه همه علل
و عوامل حادثه را در نظر بیاوریم . در چنین
صورتی بدیگران حق داده از ملامت کسردن
خود داری خواهیم کرد . از روایات استفاده

در بررسی آیات قرآن درباره ملامت کردن به
دو کلمه دیگر برخورد می کنیم . در سوره اعراف
آیه ۱۵۰ کلمه شمانت بکار برده شده است ، آنجا
که هارون برادر موسی می گوید : فَلَا تُشْمِتْ
بِي الْأَعْدَاءَ يَعْنِي أَي بَرَادِرِ دِرْحَالِ خَشْمٍ وَغَضَبِ
كَارِي مَكَّنْ كِه دَشْمَان مَ شَاد گَرْدَنْد . بدیهی
است شآن نزول این آیه در آن موقعی است که
قوم موسی در غیاب او با اغواء سامری بساختن
گوساله پرداخته بودند . وقتی موسی از این امر
اطلاع پیدا کرد با برادرش هارون به تنگدلی و
خسونت برخورد کرد ، هارون عرض کرد ای برادر
کاری مکن که دشمنان ما شاد گردند .

در کتاب لغت کلمه شمت را اینطور معنی
کرده است شِمَتْ يَفْلَانٍ فَرَحٍ بِبَلِيَّتِهِ او را شمانت
کرد یعنی از گرفتاری او خرسندی و شادمانی
ایزاز کرد . پس شمانت خوشحال شدن از گرفتاری
دیگران است . مثل اینکه خانه کسی فرومی ریزد
یکی از کار برکنار می گردد و یا کسی در امتحان
کنکور قبول نمی شود ، اگر کسی از تحقق این

خوبیستن را از ارتکاب گناه با یاری پروردگار باز داشت زیرا احتمال می رفت با تکرار عوامل انحرافی خطراتی متوجه او گردد .

پس این نتیجه بدست می آید که بجای ملامت کردن و توبیح کردن ها برای جلوگیری از انحرافات و آلودگیها باید موقعیت های انسان را تغییر دهیم زیرا با این تحول و تغییر ممکن است انسان ها دست و پایشان بازتر شده خود را از اشتباهات باز دارند. لذا یوسف صدیق عرض کرد

سوره یوسف آیه ۳۳ :
 قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْخَاطِلِينَ .

خداوندا زندان برایم بهتر است و اگر مرا از این حوادث نجات ندهی ممکن است بتدریج به بدیها تمایل پیدا کرده از گروه نادانان گردم . از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند :

لَا تَبْدِي السَّمَانَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيُصَيِّرَهَا بَكَ
 هرگز برادر دینی خود را مورد شامت و ملامت قرار مده ، چه ممکن است او مورد لطف و عنایت خدا قرار گیرد و همان بلا و گرفتاری متوجه تو گردد .

و باز در روایتی دیگر امام جعفر صادق علیه السلام فرمود :

مَنْ سَمِعَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَنَ بِهَا

هر که از گرفتاری و دشواری که به برادر دینی اش نازل گشته شاد و خرم گردد بناچار روزی خودش بهمان دشواری و مصیبت گرفتار خواهد شد .

می شود در صورتی که خام و نپخته در باره دیگران قضاوت کرده ، رفتار و کردارشان را مورد ملامت قرار دهیم بمصدق شعر :

هر که چون شمع بخندد بسبب تارکسی
 گرید و سوزد و افروزد و خاموش شود
 در قرآن مجید یک مصداق از این جریان
 بچشم می خورد . وقتی زنی شیفته و بیقرار
 یوسف شد زنان مصری زبان به طعنه و شامت
 باز کرده ، ذلیخا را کوبیدند . ذلیخا عده ای از
 زنان را در یک مهمانی دعوت کرده موجهاتی را
 فراهم آورد که یوسف را دیدار کنند وقتی یوسف
 را دیدند بی اختیار همه شیفته او شدند ذلیخا
 گفت این همان غلامی است که در محبتش مرا
 ملامت می کردید . (سوره یوسف آیه ۳۲)
 فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ ابْنِ هَمَانَ كَسِي اسْت
 که در ارتباط با علقه و شیفتگی من نسبت با او مرا
 ملامت می کردید .

اولین سود و بهره ای که از ذکر این مقدمات عاید می گردد اینست که در بسیاری از حوادث تلخ و دشوار اگر موقعیت ها و دشواریهایی را که گریبان گیر مردم می گردد مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم بجای ملامت کردن حق بآنان داده از شامت آنان خودداری خواهیم کرد .

تکنه دیگری که در ارتباط با این مقدمات استنتاج می گردد اینست که بجای موعظه و پند دادن بدیگران سعی و تلاش کنیم شرائط و موقعیت های محیطی آنان را تغییر دهیم . در چنین صورتی ممکن است شخص از ارتکاب عمل ناروا خود را باز دارد والا با حفظ موقعیت ها اگر دیگران هم بجای آنان استقرار می یافتند همین اعمال ناروا و خلاف از آنان نیز مشهود میگشت . لذا یوسف صدیق برای اجتناب از آلودگی کوشید موقعیت خود را تغییر دهد و با این تغییر و تبدیل



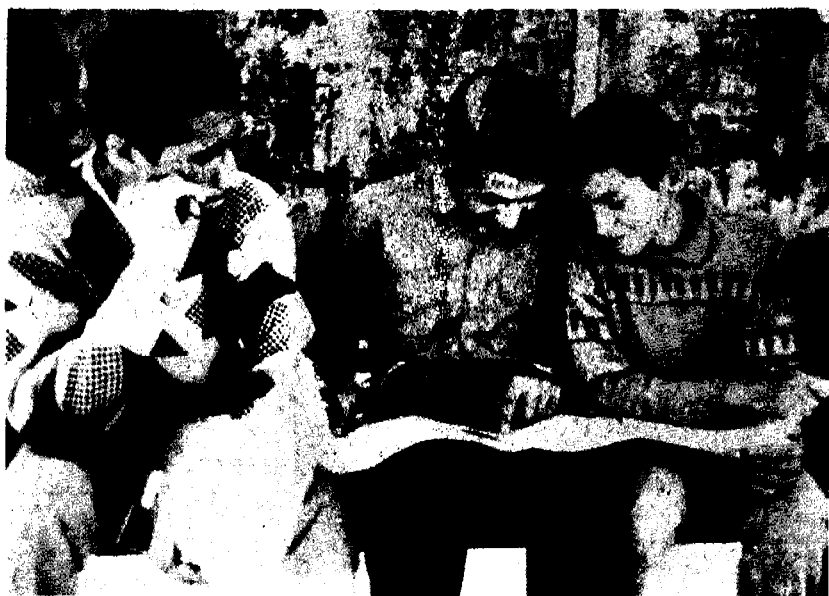
اقتباس از بولتن فدراسیون
بین المللی آموزش اولیاء

جوان، خانه و کاشانه او



اجتماعی فراهم آورند .

موضوع جوانان و مسائل آنها در رابطه با خانه و خانواده مسأله‌های پر دامنه و بحث انگیز و مورد بررسی در علوم روانشناسی جامعه‌شناسی، روانکاوی و تربیت است و این بررسی‌ها برای آینده جوامع بشری امری ضروری است. عوارض و الزاماتی که در این رابطه مطرح است در کنفرانس‌های متعددی در سطح بین المللی بخصوص در سالهای اخیر عنوان شده و جنبه‌های گوناگون مسأله مورد عنایت متخصصان و موضوع سمینارها قرار گرفته است. تکیه گاه اساسی بحث‌های مربوط به آن روی مسأله روابط و اثر گذاری‌های متقابل فرهنگی بین جوان و خانه و کاشانه اوست و تلاشها متوجه آن است که موجبات مشارکت وسیع و موثر آنها را در رابطه با حیات خانوادگی مسأله‌های که امروز در مورد جدائی جوانان از خانواده و کاشانه شان مطرح است مسأله تضاد و تعارض بین سنت گرائی و تجدد گرائی از یک سو و مسأله درک و برداشت و طرز تلقی از مفاهیم ارزشها از سوی دیگر است . خانه و کاشانه سمبل سنت ها و ارزشهای گذشته و گاه ارزیابی نشده است و بهمین خاطر محلی برای رویارویی دونسل



پیرو جوان است . مسئولیت مسؤول نمی داند . بدین سان دو
 پذیری بر اثر وجود این تعارض کانون مهم سازندگی و تربیت که
 و قبول طرز فکر و استدلال و می بایست درهم ادغام شده
 منطق شان از این دید امری مشکل و تعالیم واحد و یا دردنباله هم
 می شود . را به او منتقل کنند از هم جدا و بیگانه اند .

اگر خانه و مدرسه که دو مرکز متضاد سنت گرایی و تجددگرایی
 است باهم کنار آیند و تبادل زمین شکل گیری شخصیت از
 نظر و تفاهم برای شکل دادن حدود سنین ۴ تا ۳۰ بروز می کند و
 شخصیت و شکل گیری آن داشته خانواده باید موجبات رشد
 باشند؛ بسیاری از مسائل اجتماعی، عاطفی و اخلاقی را در
 ودشواری های موجود بین دونسل خانه پایه گذاری کرده ، مدرسه
 حل و رفع خواهد شد . کودک از به ادامه آن بپردازد و موسسات
 دوران خردسالی در پی فراگیری آموزشی بعدی و نیز اجتماع
 روش و بینشی در مدرسه است که موجبات تکمیل آن را فراهم سازند .
 والدین از آن بیخبرند و خانواده والدین اشتباه می کنند که در
 سرگرم آموزش ارزشها و مفاهیمی برابر ابداعات و وسایل و ابزار
 است که مدرسه از این باب خود را جدید موضع می گیرند . باید از

مدد داد تا خانه هم چنان پناهگاهی برای نسل و محلی برای
 آموزش سنن ارزیابی شده و تجدد حساب شده باشد . در چنان
 صورت خواهیم دید که دست جوان هرگز از دست والدین او
 بیرون نخواهد ماند .
 در پرتو تجدد ارزیابی شده و طرد جنبه های منفی، اگر خانواده
 مسامحهای داشته باشد، خانه دیگر لطفاً " ورق برنید



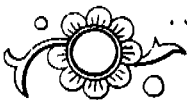
پناهگاه جوانان، و والدین دیگر تکیه گاه فکری آنان نخواهند بود. خانه باید بصورت برج دیده بانی درآید و از آنچه که درجهان می گذرد مطلع باشد و چون ماشین پر عظمت و برکتی گردد که دائما " سرگرم جمع آوری اطلاعات، ارزیابی و انتقال آنها به نسل جدید است .

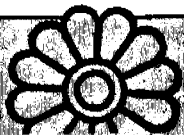
بخشی مهم از موفقیت برخی از جوامع در حفظ نسل جوان و پای بند داشتن آنها به خانه و کاشانه خویش مرهون این فکر است که خانه و خانواده مرکزی برای پذیرش تجدد، لاقبل صورت ارزیابی شده آن است. تمنیات جوان را مورد نظر دارند و خواسته های او را یکباره طرد و رد نمی کنند. آنچنان هم نیست که برخی از والدین گمان دارند و طرز فکرشان این است که جوان تنهابه سوی فساد و تباهی گام برمی دارد و هوسهای نامشروع دارد. او هم انسان است و فطرتی خدا آشنا داشته، خواستار پاکی و صفا و صداقت و اخلاص و تقواست .

شما این نکته را در نظر داشته باشید که نسل جوان امروز در معرض رنگبهارهای مرئی و نامرئی تبلیغات و القات از طریق رادیو، تلویزیون، سینما، ویدئو، ضبط صوت، تصاویر، پوسترها، گرامافون

و بازیهای الکترونیک است. ما نمی گوئیم محیط خانه را چون محیط این وسایل و ابزار سازید، بلکه می گوئیم برای جلب جوانان همه چیز را طرد نکنید مگر آنگاه که با تبیینی در زمینه عقیده و ایمان مواجه شوید. خانه را مرکز جهان سازید ولی جهانی که در آن مسأله اخلاص و عقیده و پاکی و تقوا هم چنان ارزشمند است و سرجای خویش قرار دارد. بی حوصلگی، بدبینی بدگمانی باعث آن نشود که فرزند جوان تان شمارا نسلی فرسوده و پیر و به دور از تجدد و مسائل آن بداند. به او نشان دهید که فلان مسأله را می فهمید ولی بخاطر مصالحی والا تر آن را طرد کرده یا می پذیرید .

غرض اینکه خانه باید مرکزی برای مناسبات و عـلائق شوق آمیز برای جوانان باشد تا آنها خانه را پناهگاه و والدین را هم چنان تکیه گاه خویش بشناسند. افق فکری خود را با آنها نزدیک کنید آنچنان که خود را هم افق شما ببینند و بین خود و شما جدائی احساس نکنند. شک نیست که شما نباید اصرار داشته باشید که جوان حتما " به سوی شما روی آورد، بدان خاطر که شما پخته تر و ورزیده ترید، بلکه وظیفه اولیای مدرسه است که جوانان را به سوی والدین خویش سوق دهند هم چنانکه والدین را وظیفه است که حرمت معلم و مدرسه را به جوان گوشزد نمایند .





— توکاری به کار من نداشته باش.
میگفتم: اگر پیش من باشی ضم معتساد
بشم.

حرفی نمی زد مدتی گذشت که من احساس
کردم که واقعا دارم معتاد بشم. به دود هروئین
عادت کرده بودم. موافقی که میرفت بیسرون
نی کشید عصبانی می شدم. و اینطوری شد که
یک روز شخصا هروئین کشیدم. از آن بعد
دیگر سراپا هروئین شده بودم. موقعی که پول
نداشتم تا خرج تهیه هروئین کنم میرفتم دزدی
می کردم. در حال حاضر ۹ ساله که معتاد هستم.
حتما الان که تو زندان هستم شما می پرسین که
چطور شد که به زندان افتادی؟

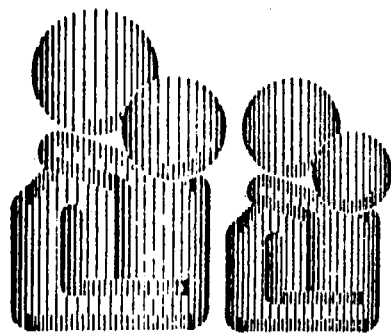
یک شب تو خوابه بودم و داشتم هروئین
می کشیدم که مامور ریختن تو خوابه زمو گرفت
و آوردن زندان و حاکم شرح بهمیک سال زندان
محکوم کرد. من ۳ تا بچه دارم که بیست و پنج
۱۲ ساله، ۱۰ ساله، ۹ ساله و ۶ ساله هستن و
همه پیش بابائون زندگی میکنن. از خدا
میخوام که مادر خوبی برای بچه ها پیدا بشه.
من که مادر خوبی تا حال نبودم. اما اگر روزی
از زندان بیرون ایدم میرم پیش بچه ها
امیدوارم که بچه ها منو ببخش و بتونم بنا
آونا زندگی کنم.

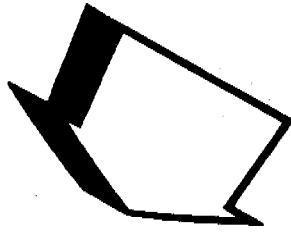
در حال حاضر خلایقی ندارم. بچه ها که
املا" بیان دیدن من و شوهرم که اسمی از
من نمبره چه برسه که بیاد ملاقات من. خودش
هم معتاده نمیدونم الان داره جگر میکنه. از
خدا میخوام که این یکسال محکومیت هر چند
زودتر بگذره و قول میدم که دیگه دنبال این
برنامه ها نروم. بخدا قسم یاد میکنم.

در داستان حضرت یونس در قرآن چنین
آمده است که وقتی یونس از نیامدن عذاب بر
قوم خود خشمگین شده از ورود بشهر و دیوار
خود داری کرده بصورت قهر از آن دیوار
هجرت نمود، زمانیکه در دل سنگ
قرار گرفت تازه بیدار شده
خویشتن را مبرود ملامت قرارداد.
در پایان این مقاله باید بایس
نکته اشاره کرد که در انجام
دستورات الهی و انتخاب راه
صحیح و درست نباید از ملامت
و شمانت دیگران بخود بیم و
هراسی راه داده دچار تزلزل گردیم. درباره
علی علیه السلام چنین گفته شده است:
لَأَتَأْخُذَهُ فِي اللَّهِ لَوْ مَهْ لِأَسْمِ يَعْنِي عَلِي
علیه السلام در انجام برنامه های الهی از شمانت
و ملامت دیگران هرگز بخود هراسی راه نمیداد.
از ابوذر رحمة الله علیه نقل شده است که

گفت پیامبر بمن فرمود:

أَنْ لَا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْ مَهْ لِأَسْمِ يَعْنِي دَر
انجام امور الهی از شمانت و ملامت دیگران
هرگز بخود هراسی راه ندهم.





مراقبت رفتار خود با هم

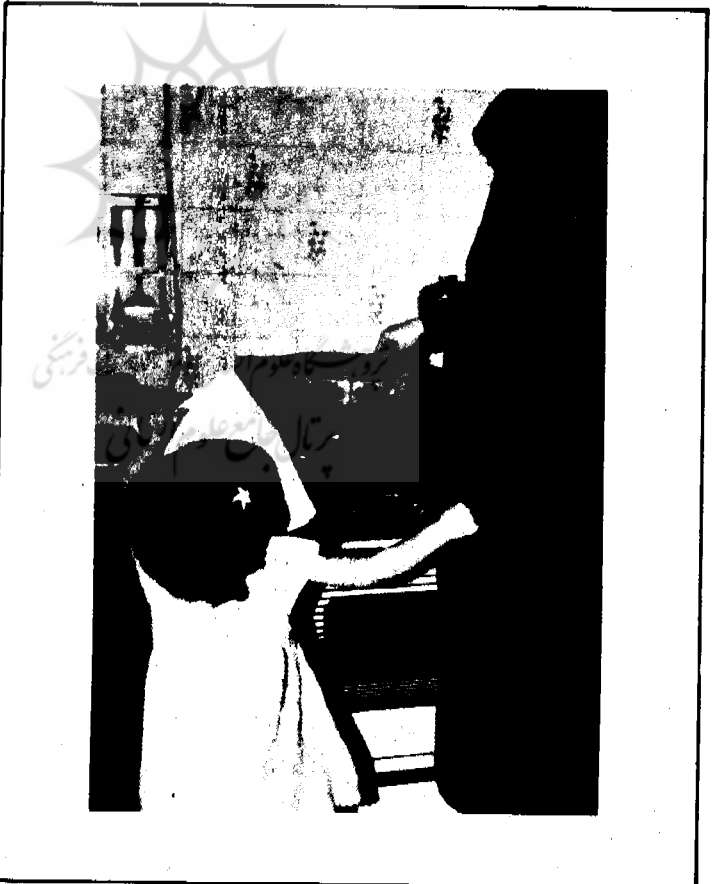
کودک با اشتیاق و شوق فراوان پس از آمدن از مدرسه وارد خانه شده و با خوشحالی ابراز می - دارد: ماما، نگاه کن چه چیزی را در مدرسه درست کرده‌ام! وی در حالیکه نقاشی کودکانه زیبایی را که خود کشیده است در دست دارد، منتظر عکس العمل مادر و درانتظار تحسین و تشویق او به سر می برد.

مادر هم که به تازگی از خرید خانه بازگشته است، پاکت سنگین خرید را بر روی میز آشپزخانه گذارده و بی توجه به کودک محتویات درون پاکت را خارج می سازد.

کودک دوباره مصرا نه ادامه می دهد: ماما ببین! من این نقاشی را برای شما کشیده‌ام! وی سپس برای جلب توجه مادر پیراهن او را بآستین می کشد.

مادر با عصبانیت و خستگی فریاد می زند: نمی توانی ببینی که کار دارم؟ برو و این نقاشی را به برادرت نشان بده!

کودک با ناراحتی و سرافکنندگی در حالیکه شعله اشتیاق و دوقش بر اثر بی توجهی مادر فروکش نموده است از درب خارج می - شود. او در این هنگام توانائی خود را تحت سؤال قرار می دهد زیرا اعتماد بنفس او بکلی از بین رفته است.



اعتماد بنفس کودکان ، اغلب
 قات بر اثر بی تفاوتی و خشونت
 بجای والدین از بین می رود و
 بنامر فقط در مورد کودکان صادق
 است و خیلی از افراد در سنین
 الاثر نیز می توانند قربانی این
 مل قرار گیرند. برای مثال
 مسری که با اشتیاق کامل کاری
 ابرای جلب رضایت شوهرش
 انجام می دهد می تواند به
 مرعت بر اثر سهل انگاری همسرش
 رامش فکری خود را از دست داده
 اعمال و توانائی خود را زیسر
 نلامت سؤال قرار بدهد و گاهی
 یز انجام دوباره آن کار مفید را
 شمر شمر ندانسته و به خود می -
 نوید ، آخر برای چه کسی این
 ثار را انجام دهم !؟



اکثر بزرگسالان گاهی در خود
 تصوراتی منفی دارند که این خود
 بازتابی از روش تربیتی خانواده
 دردوران کودکی می باشد و این
 تصورات منفی در واقع همانند
 سدی است که مانع پیشرفت فرد
 در آینده می گردد.
 اعتماد بنفس در واقع عاملی
 است که باعث می گردد فرد
 از ارزش واقعی خود مطلع بوده و
 نسبت به موجودیت و اصالت خود
 و دیگر افراد ارزش قائل شود و
 کمبود چنین احساسی باعث بروز
 نگرانی و نومیدی می گردد.
 خودکشی یکی از عوامل جنبی

احساسات و ارزش هائی که هر
 رد برای خود قائل است بقدری
 بریف و شکننده است که اغلب به
 ن توجهی نشده و از سوی
 یگران نادیده انگاشته می شود.
 شاید خود شما از گروه افرادی
 باشید که بارها با یک حرف و یا
 انجام عملی ناپسند از سوی
 دیگران رنجیده خاطر شده و یا
 اینکه بالعکس چنین عملی را در
 باره دیگران انجام داده باشید.
 زمانی که اعتماد بنفس فردی
 از بین برود ، بازسازی و بوجود
 آوردن دوباره آن بسیار مشکل
 می باشد.

شک داشتن فرد به توانائی و
 قابلیت فردی خود می باشد .
 با درک کردن ارزش و اصالت
 فردی در کودکان و حتی بزرگسالان
 می توان باعث پیشرفت و موفقیت
 هر چه بیشتر آنان در زندگی شد .
 آزمایشات متعددی جهت نشان
 دادن اهمیت اعتماد بنفس در
 انسان انجام گرفته است از جمله
 در یکی از این آزمایشات ، معلمی
 در ابتدای یک سال تحصیلی
 چندتن از دانش آموزان کلاس
 خود را که به خوبی آنها را از
 لحاظ زرنگی و استعداد نمی -
 لطفاً ورق بزنید

استعداد و اعمال مفید کودک باید به منزله زنگ خطری برای تحسین نکردن به موقع آنان و والدین بشمار آید. همچنین تصورات شخصی که کودک از بی کفایتی خود دردهن می-پروراند. والدین به خوبی قادر هستند تا در این جهت به کودک خود کمک نموده و در بالا بردن درجات اعتماد بنفس کودک نقش عمده‌ای را بعهده گیرند، برای مثال زمانی که کودک می گوید من احمق هستم، من هیچ کاری را درست انجام نمی دهم، هیچ کس مرا دوست ندارد و نظایر... بسیار بشاش و پراترزی بوده و چنین کلمات ناامیدکننده، در واقع مستعد انجام دادن کارهای تازه

شناخت بسیار تشویق و تحسین نمود و همان دانش آموزان در طول سال نشان دادند که واقعا "از هوش و استعداد زیادی برخوردار هستند و در واقع باید گفت که محرک اصلی این استعدادها همان تشویق و ترغیب معلم آنها بود که باعث قوی تر شدن اعتماد بنفس آنان گردید.

کودکان از همان سنین کوچکی بطور طبیعی، ارزش خود را با در نظر گرفتن تحسین و انتقادات دیگران ارزیابی نموده، "حس ارزش قائل شدن" برای خود را در حرکات ظاهری، استعدادها قدرت های ورزشی، معاشرتی بودن و... نشان می دهند.

در حقیقت باید اعتراف نمود که درصد کمی از والدین ناهشیر رفتارهای خود را بر روی کودکانشان می دانند و تصویری که کودک از خود دردهنش می پروراند در واقع بازتاب ناهشیراتی است که والدین بر روی او داشته‌اند، زیرا کودکان چنان ناهشیر پذیر هستند که اعتماد بنفس در آنان با آسانی شکل گرفته و یا از بین می‌رود.

بزرگترین صدمات وارد آمده بر اعتماد بنفس، اغلب در همان منزل بوجود می‌آید و این عمل به طرق مختلف انجام می‌پذیرد برای مثال بعلت نادیده نگاشتن





می باشد .

نکته: حائز اهمیت دیگر در مورد کودکانی است که دارای نقص عضو می باشند و والدین و اطرافیان می باید توجه بیشتری در استحکام بخشیدن به اعتماد بنفس آنان مبدول دارند .

منهء سفانه بسیاری از والدین اهمیت زیادی به بالا بردن اعتماد بنفس کودک خود نشان نمی دهند و اگر این بی توجهی ادامه یابد اثرات سوء ذکر شده بتدریج در قالب شخصیت کودک جایگزین گشته ، عوارض سوئی را در بزرگسالی بروز خواهد داد .

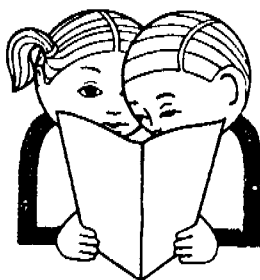
"کودک نیاز به تشویق دارد"

امتیاز برای یک فرد، یکی از در همان سنین کودکی فراگیرنده عوامل مؤثر و محرک جهت هرچه فعالتر ساختن وی بشمار می رود چه نوع اعمال و کردارهایی اشتباه می باشند . تشویق کردن به موقع و همچنین انتقاد به موقع ، هر دو باید دائما" افراد را تشویق نمود ولی تشویق و تعریف های به موقعی که حالت نظاهر رانداشته باشد، بر روی افراد ناهئیرات مثبتی دارد .

تعمید و تحسین قرار بگیری و کودکی که به حد کافی مورد متذکر می گردند پی برده و در صدد تصحیح آنها برمی آید .

یکی از عمده اعمالی که با آن می توان "حالت احترام به خود را در فرد القاء نمود، تشویق کردن به موقع وی است. ولی باید بین این عمل و مبالغه در این کار تفاوتی قائل شد .

تشویق کردن در زمان مناسب بهترین ناهئیر را بر روی فرد می گذارد، برای مثال : اگر به کودک گفته شود که از انجام کاری به نحو احسن برآمده است باعث می گردد تا او هرچه بیشتر بسر فعالیت و کوشش خود بیفزاید و این عمل نه تنها برای کودکان بلکه در حالت کلی و در تمام سنین اثر مثبت دارد .



افراد خواه پیر و خواه جوان از اطرافیان خود چه در منزل و چه در محیط کار، انتظاراتی دارند و تشویق نمودن به موقع آنان باعث می گردد تا آنها کار خود را هر چه بهتر ارائه بدهند . نیاز به تشویق از طرف دیگر چنین مفهومی را ندارد که از اعمال غلط کودک نیز انتقاد نگردد. و افراد بویژه کودکان باید

تحسین کردن و قائل شدن

نخستین روزهای زندگی



صفحات دفتر زندگی بشر متمدن مقدم است و هنوز چیزی در این صفحه نخست نوشته نشده است. هیچکس قدمی در این راه برنداشته و تلاشی در جهت کشف مقتضیات زندگی جدید صورت نداده است.

تولد مشکلترین دقایق زندگی بشر است و بحرانی است هم برای مادر و هم برای کودک. ناهنگام تولد همه کارهای جنین را مادر انجام

تمدن را وسیله‌ی برای سازگاری تدریجی با محیط می‌دانیم. اگر اینطور است چه کسی بیشتر از طفل تازه متولد شده در معرض تغییر شدید و ناگهانی و اساسی قرار می‌گیرد؟ تحول از وجودی به وجود دیگر، زندگی در محیطی کاملاً متفاوت با محیط قبلی، بشر متمدن چه کمکی به طفل می‌کند تا بتواند در این محیط کاملاً بیگانه درآمان باشد؟ این صفحه برهمه



می دهد ولی بلافاصله بعد از تولد طفل باید بر قدرت ناکافی خودش تکیه کند. قبل از تولد طفل در مایع گرمی که مخصوص او بوجود آمده نگهداری می شود و از کوچکترین عدم تعادل در امان است حتی از کوچکترین تغییر درجه حرارت و کمترین تابش نور و خفیفترین صدا محافظت می شود ولی بعد از تولد به زندگی در هوا که دارای حرارت و نور و صدای تعدیل نشده است برمی گردد. طفل هنگام به دنیا آمدن بمانند مسافری است که از سرزمینهای دور آمده و مابرای تحویل گرفتن این موجود ضعیف چه می کنیم؟ تنها یک آزمایش شتابزده برای اطمینان از سلامت او و بلافاصله او را لباس می پوشانیم و کنار می گذاریم و همه توجهات به مادر است. هیچکس در کودک انسان کوچکی را نمی بیند که احساس دارد و نمی داند بدن کوچک او که تا بحال دست نخورده است در تماس با دست بزرگسالان چه حالتی یا چه احساسی دارد. چه کسی باور می کند که باید کودک را در اتاق نسبتاً تاریک و بی صدایی گذاشت تا استراحت کند و کم کم با محیط جدید سازگار شود.

اگر این فرضیه را بپذیریم موجودات دیگر هم باید به همین شکل حفظ شوند. در حالی که حیوانات بچه خود را تا مدتی معین در کنار خود نگه می دارند و او را با بدن خود گرم می کنند و از روشنائی محفوظ می دارند. حیوان با دقت فراوان از بچه اش محافظت می کند و نمی گذارد حیوانات دیگری به او نزدیک شوند و حتی نمی گذارد به حیوانات دیگر نگاه کند. این گونه مراقبتها برای کودک انسان هم ضروری است.

بهداری نوزاد یا توجه به آداب و رسوم

در ملت‌های مختلف یکسان نیست ولی در کلیه فرهنگها بهترین راه برای مراقبت از نوزاد * لطفاً " ورق بزنید

در مورد شخصی که در حال مرگ است مراقبت می کنیم که آخرین دقایق زندگی اش به بهترین و راحتترین وضع ممکن سپری شود تولد نیز بمانند مرگ پدیده بی طبیعی است که نیاز به مراقبت بس شدیدتر دارد. هنگام مرگ سعی بر آن است که رنج و ناراحتی بیمار هر چه کمتر باشد، ولی درباره تخفیف دادن رنج تولد هیچکس فکری نکرده است.

عقیده عموماً برای است که طبیعی لازم باشد واکنش نشان می دهد و کودک محافظت می شود.



مشخص نشده است. آیا باید به نوزاد لباس پوشاند؟ آیا او را در اتاق تاریک بگذاریم؟ سروصدا چه حالتی در نوزاد بوجود می آورد؟ از آنجا که عشق به فرزند در همه موجودات هست بیشترین کوششها برای نگهداری نوزاد انجام می شود. این کوششها بنا به سلیقه و دانش مادران می باشد، عده ای از همان اولین دقایق که نوزاد متولد می شود بجای حمایت و محافظت کردن از او آزارش می دهند. مثلا با محدود کردن حرکت دستها و پاها که آنها را با ملافه و از آن بدتر با قنداق می بندند که زیان این کار امروزه کاملا روشن است. در اینجا قصد بر شماری مضرات قنداق را نداریم، بلکه مقصود از میان برداشتن هرمانعی در امر سر حرکت طبیعی نوزاد است.

برخی از مردم بر این عقیده اند که وقتی کودک گریه می کند نباید به او توجه کرد تا به گریه کردن عادت نکند. گریه عکس العمل طبیعی است و کودک ناتوان تنها این وسیله را برای ارتباط با دیگران و یا برای درخواست کمک دارد و خودداری از کمک به کودک یعنی سرکوب واکنش طبیعی بدن. تصور کنید شما که در مقایسه با کودک می توانید حرف بزنید لفظاً از کسی چیزی بخواهید و مخاطب شما نه تنها جواب ندهد بلکه هیچگونه توجهی هم نشان ندهد. شما چه احساسی خواهید کرد؟ کودک نیز وقتی در مقابل گریه کردن جوابی نشود سرخورده می شود و ممکن است به گریه ادامه ندهد ولی بعدها واکنشی بدتر از گریسه نشان خواهد داد.

بچه ها در سنین یک تا دو سالگی عسادت می کنند اشیاء را سر جای خود ببینند و اگر کسی



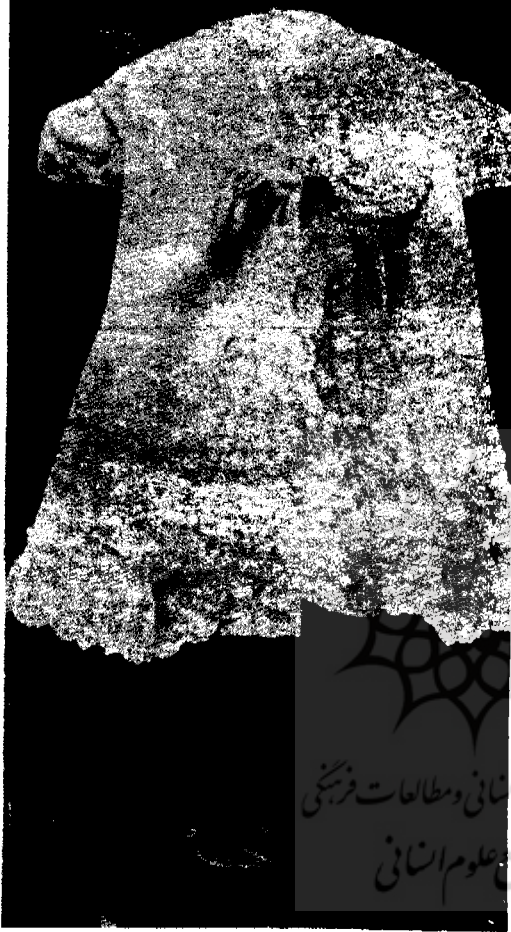
این نظم را بهم بزند عمیقاً ناراحت می شوند و آن شیء را به سر جایش بر می گردانند و اگر نتوانند این کار را انجام دهند آنقدر گریه می کنند تا کسی به کمک آنها بیاید و شیء را به جای اولش برگرداند. در چنین مواردی بزرگترها چون متوجه نیستند مقصود کودک چیست او را تنبیه می کنند تا رفتار او را درست کنند. این تنبیه بی فایده است چرا که این عادت کودک زود گذر است و بعد از مدتی از بین می رود. حتی تغییرات جزئی در شستشو، لباس پوشاندن و یاصداهای مختلف و لحنهای متفاوت همه در کودک اثر می کند.

ما اعمال بچه ها را درک نمی کنیم و به همین خاطر آنان را غیر طبیعی می دانیم در صورتیکه کودک رفتاری به مقتضای سن و درک خود نشان می دهد و رفتار اشتباه یا غلط نیست که بخواهیم آنها را درست کنیم.

هرگونه رفتار کودک را نباید به چشم عیب و

نقص نگاه کنیم مثلا کودک نظمی را که می بیند و می شنود بخاطر می سپارد و اگر تغییری در آن ببیند ناراحت می شود و حالت دفاعی که همان گریه باشد به خودش می گیرد. مادر باید به این عادت کودک آگاه بشود نه برای این که کودک را به محیط های نا آشنا نبرد، بلکه به این دلیل که اگر علت را بداند کودک رادریک می کند و از بی قراری و گریه او ناراحت نمی شود و برای یافتن علت آن کودک را آزار نمی دهد و به سرعت می تواند طفل را آرام کند. وقتی کودک به راه افتاد، در حدود یکسالگی و یا کمی بیشتر اغلب دیده می شود به طرف اشیاء می رود و می خواهد آنها را بردارد و بزرگترها برای آن که چیزی را نشکند و یا به خودش صدمه نرساند، بظرف او می دهند و او را از آن کار بازمی دارند. این حرکت بچه و دست زدن به اشیاء از احساس کنجکاوی و علاقه به دانستن مایه می گیرد. در ایسن زمان بچه ها مستعد یادگیری طرز کاربرد اشیاء ساده هستند. بزرگترها این کارها را بعنوان شیطنت کودک می بینند و با واکنش خود می خواهند اشکال کار بچه را هرچه زودتر رفع کنند. غافل از این که این کار از تمایل به آگاهی و علاقه به دانستن است و مادران از موقعیت باید استفاده کنند و به کودک خود طرز استفاده از اشیاء را بگویند و این اعمال خود بخود بعد از مدتی که طفل به آگاهی رسید برطرف می شود و واکنش شدید تربیتی بزرگترها در آن زمان بی فایده است.

کودک تیزهوش است و فهمی درخور خود دارد و با صحبت و راهنمایی او زودتر به مقصود تربیتی خواهید رسید. اعمالی که کودک در سنین پائین نشان می دهد بعد از مدتی



ترک می شود. اگر ما با آگاهی با کودک برخورد کنیم خیلی از مشکلات قابل حل است و کودک را با همه لغزشها و اشتباهات کوچکش دوست خواهیم داشت.

نوزاد باید موضوع دانش جدید بشود و پیشرفت این دانش باعث گردد ما بتوانیم حالتها و احساس های نوزاد را درک کنیم. *



در این جاست که خانه و خانواده باید بسه کمک بشتابند. در بسیاری از خانواده‌ها رسم بر این است که ماما و بابا چون از سرکار برگشتند به دفتر روزانه بچه خود نگاه کرده، بررسی می‌کنند تا ببینند که تکالیف "درس شفاهی" انجام شده یا نه. این کار مستلزم صرف وقت خاصی نیست. ماما می‌تواند به کار خود مشغول شود، و پسر آنچه که فردا باید در درس جغرافی یا تاریخ جواب بدهد، تعریف کند. در کتابهای درسی کلاسهای بالاتر ابتدائی و خصوصا "دبیرستانی مطالب گوناگون و جالبی وجود دارد که بزرگترها هم با کمال میل به آن گوش می‌کنند. لازم است که کودک شما از همان اوایل کودکی درمورد آنچه که می‌گوید یابی - کند خود را مسئول بداند. شما به دقت به سخنان داستانی کوچک گوش می‌دهید. فرض کنیم او بطور کلی همه را درست همانطور که در کتاب درسی نوشته شده است بیان کرد، اما ضعفهای گفتاری داشت. همراه با کودک، علل آنرا مورد بررسی قرار دهید! ممکن است کودک سست و بی‌علاقه حرف بزند ولی داستان‌ش

درمهای شفاهی

وقتی کودکان به مدرسه می‌روند، هم نوآموز و هم معلم و هم پدر و مادران از اینکه کودکان نمی‌توانند حرف بزنند، چیزی تعریف کنند، رنج می‌برند. کودک در درس شفاهی دوازده می‌گیرد. ولی معلم احساس می‌کند که می‌داند، خوانده است، انصافا در خانه درش را حاضر کرده و حالا که جلو تخته سیاه آمده نمی‌تواند کلمات لازم را پیدا کند مضطرب می‌شود، به تته پته می‌افتد، سرخ می‌شود، کلمات را بقدری که شنیده شود بی‌حال ادا می‌کند. و متاسفانه اغلب هم همینطور می‌شود.

پرسیدن را هم بلد بود، بطوریکه کوچکترین علائم کنترل معمولی خانه مشاهده نشود. در این جاچه باید کرد؟

پس از سینما برمی گردد. او سه علتی عصبانی است، ساندویچ را بدون اینکه بجود قورت می دهد. فرصت را از دست ندهید، او باید باکسی حرف بزند و آنچه را که دیده و اتفاق افتاده تعریف کند. شماخسته‌اید، سرتان درد می کند، ممکن است آن فیلم را دیده باشید و نمی خواهید داستان آن را دوباره بشنوید، در هر صورت وقتی امکان معاشرت با پسران پیش می آید نباید به خود اجازه بدهید که فرصت از دست برود. پس بپرسید: پسرم چی دیدی؟ بگو ببینم". او تعریف می کند، او ناشیانه تعریف می کند، درحالیکه کلمات را بریده بریده ادا کرده و نفس نفس می زند. " صبرکن، صبرکن، من چیزی را نفهمیدم. تکرار کن لطفاً، من سرنخ را گم کردم "

به نظر می رسد که این کار چندان ساده نیست. اما جوان طریق اساسی تمرین شفاهی را نمی داند و این معاشرت با افراد خانوادگی

جلب توجه کند، ممکن است درسختن نکیه کلام های " یعنی "، " مثلاً "، زیاد بیاورد که گوش دادن را مشکل کند. " خوب، پسرم، بکبار دیگر تعریف کن، چنان تعریف کن که دهان همه باز بماند "

مسلمان " هر قدر دانش آموز بزرگتر باشد بهمان میزان مجبور کردن او به تعریف آنچه که برای حاضر کردن درخانه داده شده مشکل تر می شود. چنین امتحانی به عنوان مواظبت و به عنوان ظهور عدم اعتماد، تحقیر آمیز تلقی می شود. گاهی نوجوانان درپای نخته سیاه آن احساس مکت آزار دهنده کم روئی را که گاهی آنها را از نعمت سخن گفتن هم محروم می سازد، دارند. و این علل فراوان دارد و مهم تر از همه این علت است که درس نوجوانی در بعضی از کودکان بجای پرحرفی، گوشه گیری ظهور می کند، کودک چون حلزونی و چون صدفی در خود فرو می رود. او دیگر دراطاق نمی برود با فریاد شادی نمی گوید - " ماما، مژده - بیست!" اگر نپرسید، او خودش نه از شادی و نه از غمش چیزی نمی گوید. اما باید طریق



و درباره آنها با فرزندانم گفتگو می کنم . البته حالا که آنها بزرگ شده اند گاهی اجتماع رفقایشان را ترجیح می دهند . چه می شود کرد؟ اما من عقب نمی مانم . و همان کتابها را می خوانم . "جنگ و صلح" راسه بار خوانده ام سه نائی باهم . مگر کار دیگری می شود کرد؟ درجه موردی با آنها گفتگو می کردم؟ چه حقی داشتم از آنها چیزی بپرسم؟"

بدین ترتیب راز طبیعی بودن و غیرسراجباری بودن انجام تکالیف درسی در خانه برایم کشف شد . روشی که با آن کودکان این زن به درسها جواب می دهند . این راز چندان پیچیده نیست ، خیلی ساده است ، در این خانواده کار مهم آموزش فرزندان امری همگانی شده است و خیلی دلم می خواست که این عمل در همه جا شایع شود . در گفتگوهای بزرگترها با کودکان ، اگر گفتگوها جدی باشد کودکان نه تنها یاد می گیرند سلیس صحبت

مباشرتی است که بدانوسيله كاملا آزادانه اظهار عقیده می کنند . ولی شرط لازم چنین آزادی مسلما تاثرات و تحریکات کلی است . و این یعنی - همه جا باهم - درسینما ، درتئاتر ، در موزه ، در خارج شهر یا برعکس در شهر ، در گردش یا در ماهی گیری ، چقدر زیاد می توان درباره آنچه که دیده شده و شنیده شده و احساس گردیده گفتگو نمود . ایستادن در جلوسپرده نقاشی ، درگالری نقاشی ، آسان نیست ، اما گفتگو درباره آن قطعا آسان است . تنها اظهار اینکه از کتاب و فیلم خوشمان می آید یا نه کافی نیست بلکه حتما باید گفت که از چه چیزش خوشمان می آید و از چه چیز نه ، چطور فهمیدهایم؟ چرا موافق نیستیم؟

مادری که کاراداری و کارخانه فراوان داشت برایم تعریف می کرد که من هیچگاه فیلمها و نمایشهایی را که بچه هایم می بینند رهانمی کنم



را شنیده‌اید؟ معمولا "گفتگوی آنها از دانایی و توانایی بابا و ماما ن است. رضا در حالیکه از غرور نفس نفس می‌زد می‌گفت: "بابای من خیلی قصه‌های خوب می‌داند و وقتی با او به گردش می‌روم، برای من تعریف می‌کند." و خانم معلم او می‌گوید: "وقتی رضا سردرس از چیزی تعریف می‌کند گوش دادن لذت دارد. همه حسودیشان می‌شود. احتمالا این از آنجا ناشی می‌شود که رضا می‌خواهد شبیه پدرش باشد، می‌خواهد که با میل به حرفهایش گوش دهند، همانطور که او به حرفهای پدرش گوش می‌کند.

پدر رضا، تمام وقت آزاد خود را صرف پسرش می‌کند. او از ساعاتی که با پسرش می‌گذراند در جلسه والدین صحبت می‌کند. می‌گفت که نه تنها سعی می‌کند این ساعات را برای پسر بچه مفید کند، بلکه خوش و فراموش نشدنی سازد. او مثلا اسطوره‌های یونانی را به این جهت می‌خواند که بعداً "برای پسرش تعریف کند. این عمل به او حق می‌دهد که از پسرش بخواهد آنچه خوانده است تعریف کند. و پسر این کار را با کمال میل انجام می‌دهد. و بابا به صحبت او چنان به دقت گوش می‌دهد که پسر بچه کار خود را تمرین تلقی نمی‌کند.

تقویت گفتار کودک در خانه، تقویت مهارت پاسخ آسان و بی تکلف در درس‌ها، شاید حتی مشکل تراز کمک به او در عادت به تسلط در نوشتن بی غلط باشد، اما این کار خیلی مناسب است. این کار شما را به کودکان نزدیکتر می‌سازد آنها یاد می‌گیرند که تمام تاثرات خویش را با شما در میان بگذارند. بنابراین چنانکسه همیشه اتفاق می‌افتد، جریان آموزش با جریان تربیت یکی می‌شود، و این مهم تراز همه چیز است.

کنند بلکه در آنها اعتقاد و استعداد دفاع از موقعیت خود تقویت می‌شود. هیچ وقت امکان بحث اساسی را با کودکان خود از دست ندهید هر قدر که کوچک باشند، ضمناً این بحث باید "نا برابر" باشد.

اگر کودک در درس ادبیات یا تاریخ نسبت به آنچه که معلم می‌گوید بی‌اعتنا نباشد، اگر در باره آنها با رفقایش به بحث بپردازد و این بحث جدی باشد، بدان معنی است که او به این کار در خانه عادت کرده است، یعنی او تنها از خوردنی گفتگو نکرده است. پدر یکی از شاگردان من تعریف می‌کرد: "می‌دانید، دیروز تمام شب را با پسر من راجع به صحبت این ضرب‌المثل "سکوت، طلاست"، بحث می‌کردم احساس کردم که او دیگر بزرگ است، جالب حرف می‌زند، ثابت می‌کند. او بارها مرا با دلایل خود به بن بست رسانید... و سپس از من تشکر کرد و گفت: "متشکرم که او را این‌طور آموخته‌اید" گفتم: مگر این منم که یاد داده‌ام! - این شما هستید که با رفتار تان به او آموخته‌اید، درست مثل اینکه هم صحبت بالغانی بودن را آموخته باشید.

و نیز، دقیقاً وقت خود را در نظر بگیرید. آیا ساعات شبانه، زمان بعد از کار و روزهای تعطیل را به کودکان اختصاص می‌دهید؟ آنچه را که خوانده‌اید، دیده‌اید، و اتفاق‌های جالبی که هنگام کار روی داده برای کودکان خود تعریف می‌کنید؟

این کار خیلی مهم است. کودک همیشه سعی دارد از بزرگترها تقلید کند، خصوصاً از کسانی که به آنها احترام می‌گذارد. کودک نمی‌تواند به بزرگترها، تنها بخاطر اینکه آنها بزرگتراند احترام بگذارد. آیا تا کنون گفتگوهای کودکان

نامه پدري به پسرش

دخترم ، پسریم سلام

بن که

نامه شمارا دریافت کردم ، نامه های شما همیشه آرامش بخش خانه ماست ، مخصوصاً نامه اخبرهای
حامل خبرهای خوبی هم بود . ارتقا و شفقتی تو باعث سرفرازی ماست و چه جالب که این نامه
صوابط بوده ، نه روابط .

پسریم باورت باشد که صداقت و درستی همراه با بیگانه عالیترین عامل بدقت در زندگی است
همه بصورت تبریک ما را بپذیر و سعی کن درست جدیدت را خدمتی برای جامعه باشی . از زانیه
مریم شمع نور بخش ما شانه ها و گره هفت تنگ بشیرت تو دور بین شده خوشحال شدیم . حالا دیدی که بچه
زندگی است ؟!

پروین جان در مورد رفتار و کردار مریم نوشتی ، بهر بگویم کاملاً طبیعی است و جای هیچگونه نگرانی
مریم الان خوش شش ماه دارد و می تواند بزرگسالان را از بلند بگر بازتاب دهد . دستهای خود را بالا می آورد که
بغضش کنید و اگر دست او را بگیرد سعی می کند تنه خود را بالا بکشد . سرو بویژه چشمهای خود را دنبال آب
مورد علاقه اش حرکت می دهد و سعی دارد آنها را بگیرد . یادت باشد اگر اشیاء را از زرد بود دور
دیگر دنبال آن نمیگردد . این سن آغاز تغییر حالت از حیوانی محض به اندیشمندی است .
او اکنون به سوزن خود تسلط دارد و می تواند بگفت دیگران بنشینند و آری پسرش را محض

از تغذیه اش سوال کرده بودی ، آغاز استفاده از غذاهای مگنی به شیر مادر است او بعد از شیر مادر
 مایل است غذای سفت نیز بخورد. او حالای تواند میوه و سبزیهای نرم و پخته شده ، تخم مرغ نیمه پزیده
 چرخ کرده پخته و له شده همراه سیب زمینی را بخورد. مقدار بسیار کمی حبوبات و برنج پخته شده ، ماهی بسیار نرم
 هم شده باشد نیز می تواند غذای مگنی خوب باشد. فراورده های تجاری (غذای کودک) نیز می تواند
 به او داد ، ولی یک نکته را در نظر داشته باش که همیشه از غذای بسیار کمی شروع و آرام آرام آنرا
 کن و این خیلی مهم است که بدانی : اهرار شروع و دادن غذا بافت ربه بودگی که از خوردن امتناع می
 کند ، تمام مشکلات تغذیه ای است .

با توجه اینکه در دوران شیرخواری که مغز در حال رشد است و توجه کامل به تغذیه متنوع آن
 در سلامت آینده او بسیار موثر است ، اهرار و ابرام در بیشتر موارد خوردن غذا موجب است بروز
 های دستگاه گوارش می شود .

معذرت میخواهم باز شروع کردم ولی هدف اصلی من آشنایی شما با چگونگی رشد جسمی و عاطفی کودک
 در سن شش ماهگی است که بتوانی با بریم معاینه کنی .

مادر و خواهرت به شما ها سلام می رسانند و بهم از راه دور (بعد از شش ماهگی) مریم را می بینیم

دوستت دارم . دکتر منصور



بچه همسایه کرده، زمین و درخت کرده، پیشی بد! چرا این کار را کردی؟!

این پدران و مادران نادان به عقیده خودشان کار خوبی می کنند. می گویند: بهتر است روی بچه به انجام دادن کارهای زشت باز نشود. اما از ضررهای اخلاقی و بدآموزیهای خودشان غفلت دارند. این عمل دوضربسیار بزرگ دارد: از یک طرف دروغگویی را به بچه تلقین می کنند و یادمی دهند. از طرف دیگر عملاً و قولاً به او یاد می دهند که می توان کارهای خلاف و زشت را انجام داد و به گردن دیگران گذاشت. و این عمل از خود دروغ گفتن به مراتب زشت تر و زیانبخش تر می باشد.

۷ - اگر اتفاقاً از فرزندتان دروغی صادر شد سعی کنید انگیزه دروغ او را پیدا کنید و درصدد علاج برآئید، اما اصرار نکنید که با استنطاق و بازجویی دروغ گفتنش را به اثبات برسانید و او را شرمنده و رسوا سازید. از اثبات دروغ گفتنش نه تنها نتیجه ای نمی گیرید بلکه او را بی باکتر و پرروتر خواهید ساخت.

ابراهیم امینی

تهدیدهای دروغی کودک را به دروغ گفتن عادت می دهید. بلکه همان چیزی را بگوئید که می خواهید انجام دهید و درست هم هست که انجام دهید.

۵ - پدران و مادرانی که نسبت به فرزندان خویش سختگیری کنند و توقعاتی بیش از مقدار توانائی و استعداد آنان داشته باشند، ممکن است اطفال را بدروغ گویی بکشانند. مثلاً با اینکه می دانند فرزندشان چندان استعدادی برای درس خواندن ندارد، توقع دارند همیشه بهترین نمرهها را داشته باشد بلکه شاگرد اول باشد. هرروز از نمرههایش سؤال می کنند و او را مورد عتاب و خطاب و سرزنش قرار می دهند. بچه هم چون استعداد ندارد هرچه کوشش می کند نمی تواند برطبق توقع پدر و مادر نمره بیاورد. طفل بیگناه چون می خواهد رضایت پدر و مادر را جلب کند و از سرزنشهای آنان وحشت دارد، ناچار می شود گاه گاهی دروغ بگوید. یا می گوید: موقع امتحان سرم درد می کرد نتوانستم خوب امتحان بدهم. یا می گوید: همکلاسی حرف زد حواسم پرت شد، یا می گوید: امروز نمره ام بیست بود.

اگر پدر و مادر این کودک مقدار استعداد و توانائی او را می سنجیدند و توقعات بیجا نداشتند او را به دروغ گوئی وادار نمی کردند تا کم کم برایش عادی شود.

۶ - بعضی از پدران و مادران وقتی کار بدی را از فرزند خردسال خویش مشاهده کردند او را تهرئه می نمایند و آن عمل زشت را بدیگران وحتى گاهی به حیوانات و جمادات نسبت می دهند. مثلاً می گویند: حسن بچه خوبی است این کار را نکرده است، پیشی و گریه چی کرده